

حقوق بشر، پنبه استعمارگر

برای بریدن سر و بردن بهره و بر

فیروز منصوری

تمامیت ارضی» مملکت یک دولت از طرف یک یا چند دولت خارجی این است که آن مملکت ضمانت شده بالمال باید ضمیمه‌ی مملکت دولت ضامن گردد و یا این که اگر در این ضمانت‌نامه یک یا چند دولت دیگر هم شریک باشند، بین آن‌ها تقسیم شود. قدم اول این ضمانت‌نامه تعیین منطقه‌ی نفوذ است، بعد از آن الحاق. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۳۴ به روس‌ها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایران را دو دولت اروپایی انگلیس و روس ضمانت نمایند. این که در ذیل نوشته می‌شود، ترجمه‌ی اولین سند سیاسی است که بین دولتین در این موضوع رد و بدل می‌شود.^۲

مسیونرهای امریکایی

درست در همین سال ۱۸۳۴ بوده است که روس‌ها جاسوسان و مزدوران روحانی‌نما را با عنوان «مسیونرهای امریکایی» به آذربایجان گسیل داشته، مدت صد سال به نام پوشالی «تبلیغ مسیحیت» انواع دسیسه‌ها را فراهم ساخته، مسیحیان پروتستان ارومیه را تابع کلیسای ارتدکس روسیه کردند. با تاسیس مدارس و بیمارستان‌ها و سایر موسسات تکلم به زبان ترکی را در آن موسسات اجباری کردند، قوای مسلحه تشکیل داده به مبارزه و مقابله با مشروطه‌خواهان برخاستند. کتاب **مطالعاتی درباره‌ی تاریخ زبان و فرهنگ آذربایجان** (به قلم این جانب) ۱۷۵ صفحه از ماجراهای مسیونرهای مزبور شرح و تفصیل دارد.

آقای دکتر جلال متینی مدیر مجله‌ی **ایران شناسی** پس از مطالعه‌ی کتاب این جانب، در نامه‌ی مورخ ۷ آذر ۱۳۷۹ مرقوم می‌دارند: «... البته همان‌طوری که خودتان در آغاز کتاب تصریح کرده‌اید «برخی از مطالب این کتاب گاهی مغایر با آنچه معتاد ذهن اکثر خوانندگان بوده، انتاج و ارائه گردیده است». یکی از این‌گونه مباحث، سابقه‌ی کار مسیونرهای امریکایی است. بنده سال‌ها پیش که مطلبی درباره‌ی آموزش و پرورش در ایران قاجاری نوشتم به این موضوع تنها به اشاره‌ی پرداختم که: چرا و به چه انگیزه‌ی از اواخر قرن نوزدهم میلادی مسیونرهای امریکایی در رضائیه و دهات و شهرهای آن ناحیه توانستند پایگاهی استوار برای خود دست و پا کنند و بعد به طرف جنوب تا حدود تهران سرازیر شوند. همدان، گیلان و خراسان را نیز در محدوده‌ی فعالیت‌های آموزشی، درمانی و مذهبی خود قرار بدهند و از سوی علمای اعلام هم مطلقاً مزاحمتی برای شان فراهم نگردد؛ در حالی که به محض فعالیت رشدی در تاسیس یک باب

□ در شماره‌ی ۱۸ مجله‌ی گرامی **حافظ**، استاد سیدحسن امین، در مقاله‌ی «ایرانیان و تاسیس سازمان ملل متحد» نامه‌ی مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۲۹ شادروان دکتر قاسم غنی به محمدعلی جمال‌زاده را چنین گلچین فرموده‌اند:

«اروپا از قرن نوزدهم به بعد مثل سایر امتعه‌ی که به بازار عرضه می‌دارد... خراب‌کاری‌ها را به نام‌های دل‌پذیر حقوق بشر، مساوات، مواسات و برابری، حریت فکر، نوع‌دوستی، احترام به شخصیت و هزار اصطلاح دیگر به بازار دنیا عرضه داشته است، مشتری هم زیاد دارد و آن قدر لر فراوان است که هیچ‌وقت بازار نخواهد گنبد. بر فرض بازار کساد شود، رنگ را عوض خواهند کرد. فی‌المثل جامعه‌ی ملل ژنوی، میثاق سانفرانسیسکو و سازمان ملل متحده‌ی نیویورکی می‌شود، این هم نماسید چیز دیگر».

هدف از این مقاله آن است که نشان دهم که صحت این گفتار را درباره‌ی مردم‌فریبی جهان‌خواران، سازمان‌دهی و سودجویی آنان از تله و ترفندهایی به نام حقوق بشر در آراء و آثار سایر محققان ایرانی نیز به قلم آمده است و دیگر نویسندگان هم راستی گفتار دکتر قاسم غنی را با ارائه‌ی مصادیق استوار و موید نموده‌اند.

ضمانت استقلال و تمامیت ارضی

غلام‌حسین میرزا صالح می‌نویسد: «سرجان ملکم در نامه‌ی خود به لرد مینتو (فرماندار کل هندوستان در سال‌های ۱۳-۱۸۰۷) چنین پیشنهاد کرد: ما می‌توانیم از پاشانشین بغداد دولتی مستقل بسازیم و پاسداری از تمامیت ارضی آن را تقبل کنیم. داشتن یک پایگاه استراتژیک دایمی در قرنه یعنی محل تلاقی دجله و فرات بسیار ضروری است...»^۱

اصطلاح «پاسداری از تمامیت ارضی» در نوشته‌های شادروان محمود محمود بدین گونه در بیان آمده است:

«یکی از فصول دستور سیاست جهانگیری این است که برای تصرف و تملک یک مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند. پس از آن، آن‌جا را تحت‌الحمایه قرار دهند و در مرحله سوم آن را ضمیمه‌ی مملکت خویش سازند که به‌طور دائم جزو ممالک متصرفی محسوب شود... انگلیسی‌ها چون موقع را مناسب دیدند و حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را با روس‌ها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای از بین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد. در قاموس سیاست اروپا معنی جمله‌ی «ضمانت استقلال و

و علم اشیا آموزش می‌دهند. حاشا که ما تحمل چنین کاری را بکنیم. زینهار به دفع آن‌ها کوشید و همت گمارید. میسیونرها یار و هوادار ما شدند.

سازمان قرنطینه

سرریل الگود، مولف
تاریخ پزشکی ایران فصل
هیجدهم کتابش را به توصیف
تشکیلات بهداشتی و سازمان
قرنطینه اختصاص داده و به
تفصیل سخن رانده است. در
خلال آن نوشته‌ها آمده است:

«در ماه ژانویه ۱۸۹۷ یک
ایپیمی شدید طاعون در قسمت‌های
شرقی ایران ظهور کرد. روس‌ها برای
این‌که از سرایت آن به منطقه‌ی مرکزی
ایران جلوگیری کنند، یک نوار بهداشتی
به نام تربت حیدریه کشیدند که از «کاریز» تا
«ترشیز» امتداد داشت. این نوار پس از
خاموش شدن شعله‌ی بیماری نیز برداشته
نشد. وقتی ایپیمی دیگری در سال ۱۹۰۶ بروز
کرد، معلوم شد که روس‌ها در فکر ایجاد یک
حصار نیمه‌دایمی دیگر هستند که بتوانند سیستان را از مشهد و
قسمت‌های شمالی کاملاً جدا کنند. بدیهی‌ست با آن‌که می‌خواستند
همان خدمتی را در شمال انجام دهند که انگلیسی‌ها در جنوب
می‌کردند، نمی‌شد مخالفت کرد. وقتی معلوم شد که قصد حقیقی آنان
از این کار نه جلوگیری از بیماری، بلکه متوقف‌ساختن تجارت با شمال
غرب هندوستان است... در ماه آوریل ایستگاه بهداشتی دیگر در
بیرجند به فاصله‌ی دوری از شمال نصرت‌آباد تشکیل شد،
ایستگاه‌های دیگری نیز برای ارتباط با نوار تربت حیدریه تاسیس
گردید. روس‌ها بر روی این خط دفاعی کنترل کامل داشتند و این
کنترل به قدری شدید و کامل بود که تجارت زمینی ایران با هندوستان
را متوقف می‌کرد... در ماه مه و ژوئن ایپیمی در حال انتشار بود. از
آن همه احتیاط‌ها و سخت‌گیری‌ها روس‌ها اثر سودمندی مشاهده
نمی‌شد. در ژوئیه که ساکنان شهر از مقررات بهداشتی کاملاً به تنگ
آمده بودند، دوباره کنسول (انگلیس) مورد حمله قرار گرفت. دولت
ایران مسوول این انقلابات شناخته شد، در حالی‌که ریشه‌ی اصلی آن
از جای دیگری آب می‌خورد.»

«سرریل الگود، با توصیف ماجراهای مردم‌آزار و مقاصد ضرر و
نفوذگستر، چنین می‌نگارد.»

این پیشرفت‌ها روس‌ها را ساکت کرد و فعلاً آرامش برقرار گردید.
ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که گرچه رقابت بین‌المللی در
این مورد به نفع این سازمان در ایران منتهی شد، ولی احتمال داشت
سازمان‌های بهداشتی ایران از این مبارزات سیاسی و کارشکنی‌ها

دبستان، علما غوغا برپا کردند و مدرسه را بستند. اطلاعاتی که حضرت‌عالی درباره‌ی فعالیت‌های این گروه در کتاب خود مطرح کرده‌اید، قابل توجه است.»

پیش از این در مجله‌ی **حافظ**
مقاله‌ی به قلم آقای علی نظمی تبریزی
درباره‌ی خدمات فرهنگی رشیده و
حمله‌های مکرر به مدارس او چاپ
شده بود. (ماهنامه‌ی حافظ، ش ۱۱
بهمن ۱۳۸۳)، صص ۳۹-۴۰) شاعر
آزاده و بلندآوازه‌ی دوران
مشروطیت، میرزا علی‌اکبر
طاهرزاده متخلص به «صابر»
نیز از قول عاملان تخریب
مدارس جدید، تلاش و
تخریقات میسیونرها را که
در پترزبورگ شورا کرده
بودند، مسبب و محرک
غائله دانسته، همکاری و
هواداری آنان را در چهاربند به
رشته‌ی نظم درآورده است:

مالار، اولدی عجب طالع فریاد بوگون
میسیونر لرده بزه چیقدی هوادار بوگون
او که مکتب لری محو ایتمک ایدی نعبت مز
یوق ایدی آلدّه ولکن اونا بیر قدرت فر
مکتب آرتد قجه آزالمقدد ایدی حرمت فر
او آچیلدقجه قاپانا قدا ایدی صنعت فر
گون بوگون زاید اولوردی غم فر محنت فر
آرکاداشلار یونین، اولدی روا حاجت فر
غم ؟ فرح اولدی نمودار بوگون
میسیونرلروه بیزه چیخدی عجب یار بوگون
میسیونرلر او گوزل فکرلی ارباب دها
سن پترزبورغ دا اتمیشلر عجب بیر شورا
که مسلمانلار آچان بونجه مکاتب، نه وار
اوقویوب هندسه تعلیم ایده لر جغرافیا
حکمت و هیات و تاریخ ایله علم اشیا
بو ایشه بیزده تحمل اولای بیلمز حاشا
چالیشن، همت ایدک دفعنه زینهار بوگون

میسیونرلرده بیزه چیقدی هوادار بوگون^۳
معنی: این‌که نیت ما محو مدارس بوده، ولیکن قدرتی به دست
نداشتیم. با گشایش مکتب‌های جدید حرمت ما نقصان می‌یافت و
دکان صنعت ما بسته می‌شد. امروزه غم و محنت ما به فرح تبدیل
گشت و میسیونرها یار و طرفدار ما شدند. میسیونرها آن ارباب ؟ و
اندیشه‌ی زیبا، در سن پترزبورغ شورا برپا کرده و به کنکاش پرداختند
که: مدارس مسلمانان به‌چه مناسبت هندسه، جغرافیا، حکمت، هیات



به زحمت بیفتند. مقصد روس و انگلیس هر دو این بود که به مناسبات تجاری خود را تحکیم بیش تری ببخشند، از این رو وقتی درباره‌ی اقدام آمرانه‌ی دولت ایران که ۲۰ سال بعد از آن با عزل و اخراج کارمندان پزشکی روس و انگلیس با یک لشکر مختصر انجام گرفت، قضاوت می‌شود؛ نباید مقاصد سیاسی خارجی را که در زیر نقاب خدمات بهداشتی پنهان بود از نظر دور داشت.^۴

جامعه‌ی ملل - سازمان ملل متحد و حقوق بشر

در سال ۱۹۱۹ جامعه‌ی ملل (سلف سازمان ملل متحد) به منظور تامین صلح جهانی در ژنو تاسیس یافت. در همان زمان، شاعر اندیشمند و پارسی‌گوی پاکستان محمد اقبال لاهوری درباره‌ی آن مجمع دوییتی زیر را سرود و نظر خود را ابراز داشت:

برفتند تا روش رزم، درین بزم کهن
دردمندان جهان طرح نو
انداخته‌اند

من از این بیش ندانم که
کفن دزدی چند
بهر تقسیم قبور
انجمنی ساخته‌اند^۵
جامعه‌ی ملل در
مدت ۲۰ سال نتوانست
کار مثبتی انجام دهد.
در سال ۱۹۴۵
(۱۳۲۴ ش) جامعه‌ی
ملل ژنوی رنگ عوض
کرد و به میثاق
سانفرانسیسکو و
سازمان ملل نیویورکی
مبدل گشت. آقای
پروفیسور سیدحسن امین، با
امعان نظر به یادداشت‌های دکتر
قاسم غنی، چنین می‌نگارند:

«... امثال دکتر غنی با تجربه‌های

سیاسی خود از روابط ایران و جهان، این نوع

گردهمایی‌های بین‌المللی را نوعی تبلیغات بی‌حاصل و

بازی سیاسی می‌پنداشتند که جمعی نشستند و گفتند و برخاستند». و در ادامه‌ی گفتار می‌نویسند:

«... از غرایب است که دکتر غنی طرفداران حقوق بشر را تارتوف

Tartuffe های قرن بیستم دانسته است که مثل «روحانیون مزور» تارتوف صفت، این فضایل اخلاقی را دست‌مایه‌ی شیادی قرار می‌دهند».

شادروان فریدون توللی، باستان‌شناس، شاعر نکته‌سنج و طنزپرداز، در کتاب **التفصیل** تحت عنوان «سانفرانسیسکو» از اجلاس نمایندگان ملل در آن شهر سخن آراسته و نوشته است:

«سانفرانسیسکو بر وزن زام زلام زیمبو طرفه شهری ست در ارض

جدید... و هم درین سامان بود که به‌هنگام زوال جرمنان و هزیمت دشمنان حریفان موافق به کنکاش برخاستند و انجمن آراستند، فرستاده‌ها فرستادند و صلح و صلاح جهان را به چاره‌جویی نشستند... من در حال دعوت حکومت اجابت کردم و به جایگاه انجمنیان شدم. حکومت بنواخت و دیری برنیامد که حاجب پرده‌ی دهلیز برگرفت و ورود فرستادگان دول و برگزیدگان امم اعلام داشت. من در حال برخاستم و چونان شاهین تیزبین به تماشا شدم.

نماینده‌ی هند بر پیل، نماینده‌ی چین بر طبق، نماینده‌ی عرب بر شتر، نماینده‌ی عجم بر چهار، نماینده‌ی افغان بر استر، نماینده‌ی حبش بر شترمرغ، نماینده‌ی افرنج بر خودرو، نماینده‌ی اُرُس بر یورتمه، نماینده‌ی انگریز بر موجی از طلای ناب که چهار هندوی نحیف و عریانش بردوش همی کشیدند، به‌درون شدند.

حاکم به پیش رفت و صورت همگان ببوسید و
تمنای جلوس کرد و آن‌گاه بر چارپایه شد و
خطابه‌ی بلیغ در زمینه‌ی صلح و صفا
سرداد و بذله‌گویی‌ها کرد، همگان
لب به تبسم گشودند و
نماینده‌ی سعودی را چنان
خنده در گرفت که
جمجمه‌ی ابوطالب
یزدی‌اش از جیب قبا به
زمین افتاد.^۶ چندان‌که
خطابه پایان یافت،
مجلس بشکست حاکم
کف بر هم کوفت،
غلامانی چند به پیش
شافتند و طبق‌ها به‌رسم
تقدیم بر زمین نهادند، حاکم
آستین برتافت و دست در
طبق برد و هر یک را چیزی
فراخور نیاز عرضه داشت:

«به نماینده‌ی چین وافور، به
نماینده‌ی حبش ناخن‌گیر، به نماینده‌ی
عرب صابون، به نماینده‌ی افرنج سرخاب، به
نماینده‌ی هند استره، به نماینده‌ی عجم تسبیح، به نماینده‌ی
انگریز صندوقی از غل و زنجیر هدیه کرد.

دیگر روز به انجمن شدم... نماینده‌ی اُرُس که مولوطفش
گفتندی به ملاطفت برخاست و در تسمیه لهستان و محرومیت وی از
کنکاش بدین نهج ایراد سخن کرد».^۷

درباره‌ی دست‌مایه‌ی شیادی و ابزار سلطه‌بودن حقوق بشر برای
جهان‌خواران و استعمارگران، مقالات بی‌شمار نوشته‌اند و نیازی به
شرح و بسط ندارد. «مشنو خیر که نیست خیر چون معاینه».

بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی دکتر قاسم غنی و سایر اندیشمندان
نسبت به گردهمایی‌های سازمان ملل متحد، زمانی بیش‌تر موجه و
منطقی می‌نماید که ما کار و کردار سازمان‌های امریکایی و موسسات



فاجعه‌ی تراکم جمعیت

سرلشکر ناصر فرید (بازنشسته)

□ درآمد

امروزه اکثر اهل نظر بر این نکته اتفاق دارند که سیاره‌ی زمین یک سفینه‌ی فضایی با ظرفیت و قدرت حمل محدود است و افزایش روزافزون جمعیت انسان‌ها در قرون اخیر آن را با بحرانی روبه‌رو ساخته است و مسائل عدیده‌ی چون، افزایش جمعیت، کاهش منابع طبیعی، تباهی طبیعت و آلودگی محیط زیست را بر سر راه تامین اجتماعی و رفاه عمومی قرار داده است.

زمین با لایه‌ی نازکی از ماده‌ی بی‌نام «اوزون» پوشیده شده است، در این لایه نوع بشر با گیاهان، حیوانات و ارگانیسم‌های بسیار هم‌زیستی دارد، امروزه به دلیل رشد نوع بشر و فعالیت‌های ناسنجیده‌ی آن، این پوشش ظریف در معرض خطر قرار گرفته است و عوارضی چون استفاده‌ی بی‌حساب از سوخت‌های فسیلی، وقوع پدیده‌ی گلخانه‌ی بی‌سبب نازک شدن لایه‌ی اوزن و گرم شدن کره‌ی زمین، نابودی جنگل‌ها و کاهش سفره‌های آب و آلودگی آن و ویرانی زیستگاه حیاتی آبزیان و تبعات هراس‌انگیز آن نه تنها ظرفیت تامین غذا را کاهش می‌دهد، بلکه با توجه به نقش تردیدناپذیر جمعیت در پدید آمدن این عوارض زیان‌بار بدون شک در معادلات هر کشور، مساله‌ی جمعیت از جمله عوامل تعیین‌کننده خواهد بود.

بدیهی‌ست جمعیت در هر کشور، بزرگ‌ترین ثروت و منبع قدرت سیاسی و اقتصادی می‌باشد. پیشرفت علمی، تکامل فنی و صنعتی هر جامعه به توانایی دانش، کوشش و خلاقیت اعضای آن ارتباط دارد و هر جامعه برای استفاده‌ی بهینه از توان جسمی، روحی و ذهنی جمعیت خود بایستی برنامه‌ی مدون و منطقی داشته باشد و تدوین چنین برنامه‌ی مستلزم اتخاذ نوعی (سیاست جمعیتی) است که به‌عنوان جزئی از برنامه‌ی ملی توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود. به‌طور کلی ایجاد هماهنگی و تعادل بین نرخ رشد جمعیت با اهداف برنامه‌ی توسعه کشور باید به نحوی باشد که تعداد افراد آن از حد معینی که با منابع و امکانات کشور تطابق دارد، تجاوز نکند.

بدین لحاظ دستیابی به جمعیت با اندازه و نوع رشد متناسب با امکانات اقتصادی و ظرفیت کشور هدف عمده‌ی سیاست جمعیت است که بدون اتخاذ آن سیاست هیچ کشور در حال توسعه‌ی نمی‌تواند از عهده‌ی هزینه‌های لازم برای تامین شرایط آموزشی، بهداشتی و رفاهی برابر الگوی توسعه‌ی انسانی برآید.

بدین منظور، کنترل نرخ رشد جمعیت معمولاً به‌عنوان یکی از هدف‌های اصلی سیاست‌های جمعیتی مورد تاکید قرار گرفته است که «برنامه تنظیم خانواده» نامیده می‌شود که به مفهوم پویایی به حد متناسب آهنگ رشد جمعیت است، متعادل با منابع و امکانات اقتصادی و اجتماعی کشور.

تخصصی سازمان ملل متحد را به دیده‌ی تحقیق و تدقیق نگریسته و از نیات پنهانی و سلطه‌جویانه، شگردهای شیدانه گرداندگان این دکان‌های بیگانه آگاهی به‌دست می‌آوریم.

سازمان جهانی بهداشت

در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۶ سازمان جهانی بهداشت (موسسه‌ی تخصصی سازمان ملل متحد) با موافقت دولت ایران، مقادیر زیادی گرد د.د.ت (حشره‌کش قوی ساخت زمان جنگ) را به ایران فرستاد و برنامه‌ی ریشه‌کنی مالاریا را آغاز و به نتیجه‌ی مطلوب رسانید، به‌طوری که علاوه بر پشه‌ی مالاریا، حتا شیش و کک هم در اثر سم‌پاشی‌های د.د.ت از بین رفتند. در خلال این اعمال بهداشتی اقدام دیگری هم صورت می‌گرفت. آن این‌که مامورین فنی سم‌پاشی مبارزه با مالاریا زیر نظر اداره‌ی اصل چهار، حتا به یک دهکده‌ی مرزی دو خانواری هم که می‌رسیدند، ضمن عملیات سمپاشی، اطلاعاتی به‌شرح زیر از اهالی و ساکنان محل تهیه و به‌صورت پرسش‌نامه بر روی ورقه‌های بزرگ چاپی ثبت می‌کردند:

تعداد خانوار - عده‌ی زن و مرد - مشاغل و محصولات محلی (کشاورزی، دامداری، صنعتی) تامین آب از قنات یا نهر، چاه، مذهب، میزان سواد افراد، گویش محلی، فاصله‌ی محل از چهار جانب به آبادی‌های دیگر هم‌جوار، نام اقوام و عشایر و تیره‌های ساکن و مجاور، آداب و سنن قومی و عشیره‌ی، اختلافات قومی و مذهبی آنان با هم‌دیگر، مالکیت ارضی (اربابی، رعیتی)، بیماری‌های شایع محلی، راه‌های ارتباطی...

این اطلاعات کافی و شافی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از منطقه، ضمن گزارش‌های بهداشتی و کارهای انجام شده‌ی دیگر به اداره‌ی مرکزی اصل چهار در تهران ارسال می‌شد و مورد استفاده‌ی آرشو دولت امریکا قرار می‌گرفت که در اصل نوعی سوءاستفاده‌ی سیاسی و تحقیق و تجسس پنهانی بود. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- میرزا صالح، غلام‌حسین، اسناد رسمی روابط سیاسی ایران با انگلیس، روس و عثمانی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷.
- ۲- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، شرکت اقبال و شرکا، تهران، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۴۰.
- ۳- طاهرزاده، میرزا علی‌اکبر، هوپ‌هوپ‌نامه، بدون نام ناشر، تبریز، بدون تاریخ، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۴- الگود، سربل، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه، دکتر باقر فرقانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۵۸۳ و ۵۸۱.
- ۵- اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، به‌اهتمام: احمد سرور، انتشارات کتابخانه‌ی سنایی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۶۰.
- ۶- ناشر در پیشگفتار توضیح می‌دهد: «ابوطالب یزدی یکی از حجاج ایرانی بود که اندک زمانی پیش از نگارش این قطعه، از آن‌جهت که به سبب ازدحام حاجیان و آلودگی هوا و تنگی نفس و به‌هم خوردن حال در خانه کعبه استفراغ کرد، به شمشیر شخص ملک مسعود در کنار حجرالاسود گردن زده شد. بر سر قتل فجیع آن بی‌زبان به‌دست پادشاه حجاز، روابط سیاسی دولتین منقطع گردید».
- ۷- توالی، فریدون، التفاصیل، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۴۸، صص ۳۵۴-۳۴۶.

اشاره: طرح‌های متن این مقاله از: داود شهیدی